

ره آورد حکمت

م. ذاکری

ره آورد حکمت، شرح مسافرتها و سفرنامه‌های میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی. به اهتمام دکتر سید محمد دبیر سیاقی. ۲ جلد: جلد اول ۷۰۴ ص، جلد دوم ۷۲۴ ص. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران ۱۳۷۹.

بحث است. بقیه مطالب این دسته از خاطرات را قرار است آقای دبیرسیاقی به نام «یادگار حکمت» جمع‌آوری و منتشر کنند (پیشگفتار، ص ۲۷). دسته سوم دفاتری است که حاوی مطالب متنوع ادبی، تاریخی، لغوی و اشعار فارسی و عربی و حکایات لطیف و نوادر و امثال و خاطرات جالب است (در ۱۹ دفتر) که حکمت خود آنها را به نام «صد صبح» نامیده است. مؤلف خود گلچینی از این مطالب را از این دفاتر استخراج و در دو جلد گردآوری کرده و به نام گلزار حکمت نامیده است که جلد اول آن در ۴۵۰ صفحه در زمان حیات او چاپ شده است و ویراستار در نظر دارد که هر دو جلد آن را با تصحیح و ویرایش منتشر سازد. اشعار حکمت نیز تحت عنوان سخن حکمت چاپ شده است. آنچه در این میان قابل تحسین است یادداشت خاطرات روزانه است که سنتی است حسنه، بویژه از جانب سیاستمداران و دولتمردان، زیرا که این قبیل نوشته‌ها می‌تواند مبنای تاریخ‌نگاری آیندگان واقع شود.

کتاب حاضر، یعنی ره آورد حکمت (که در بالای صفحات کتاب به صورت صحیح‌تر «رهاورد حکمت» آمده است)، چنانکه از اسمش پیداست شرح خاطرات سفرهای داخلی و خارجی اوست. که البته شرح همه سفرهای او نیست بلکه ظاهراً شرح آن سفرهایی است که در یادداشتهای موجود حکمت نوشته شده است و جمعاً بالغ بر ۸۵۰ روز سفر است (۲۵۰ روز سفر داخلی و ۶۰۰ روز سفر خارجی).

سفرهای داخلی او نخست از جلای وطن او از شیراز برای تحصیل در مدرسه آمریکائی تهران در شوال ۱۳۳۳ یعنی در ۲۳ سالگی آغاز می‌گردد و سپس به شرح سایر سفرها که غالباً برای مأموریت‌های اداری بوده است می‌رسیم که عبارتند از سفرهای قم، کاشان (۲ بار)، قزوین (۲ بار)، همدان (۶ بار)، کرمانشاهان، ایلام، مازندران و تنکابن (۳ بار)، گیلان (۲ بار)، سمنان و سواحل بحر خزر، زنجان، آذربایجان، کرمان، مشهد و شیراز (۶ بار).

سفرهای خارجی او شامل سفر به هندوستان (۳ بار)، لندن (۲ بار)، تاشکند، فلورانس، اروپا، ترکیه، شوروی، برمه، تایلند و آمریکا است.

مطالب خواندنی در این کتاب فراوان است که همگی حکایت از علو همت و بلندنظری نویسنده می‌کند و ما را از اوضاع آن زمان، رابطه رجال با شاه و با یکدیگر، رفتار و منش و کلا، وزرا، صدراعظم، سفرای خارجی و رجال دین و دولت، احترامی که رجال ایران در بین خارجیان داشتند و صدها نکته جالب دیگر آگاه می‌کند.

علی‌اصغر حکمت فی‌الواقع برحسب آنچه از این یادداشتهای معلوم می‌شود، مردی بوده است وطن‌پرست، متدین، خیر،

علی‌اصغر حکمت (۱۲۷۲ تا ۱۳۵۸ ش.) از دولتمردان صاحب نام و دانشمند نیمه اول قرن حاضر است که پستهای سیاسی مهمی داشت، که مهمترین آنها عبارت بود از: کفالت وزارت معارف (که وظایف وزارت‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی و فرهنگ و ارشاد را با هم به عهده داشت) در ۱۳۱۲، وزارت معارف از ۱۳۱۳ (به مدت ۳ سال و ۴ ماه)، وزارت کشور (حدود ۲ سال و ۴ ماه)، وزارت پیشه و هنر (۶ ماه)، وزارت بهداری (۱۱ ماه)، وزارت دادگستری (۴ ماه)، وزارت خارجه (۲ سال و ۳ ماه)، وزیر مشاور (به تفاریق)، سفیرکبیر در هند (۵ سال)، سفیرکبیر در تایلند (۲ سال). او ادیب و شاعر هم بود و تألیفاتی دارد که اهم آنها عبارت است از: امثال قرآن، تاریخ جامع ادیان (ترجمه)، الواح بابل (ترجمه)، ترجمه جلد سوم تاریخ ادبیات ایران (تألیف ادوارد براون)، تصحیح و تحشیه تفسیر کشف‌الاسرار (در ۱۰ جلد) و پارسی نغز که مجموعه‌ای است از نوشته‌های قدما و فضلالی جدید به فارسی سره.

حکمت بسیار علاقه داشته است که خاطرات روزانه خود را بنویسد و از حدود هفده سالگی به این کار پرداخته است. دفاتر متعددی (حدود ۱۰۰ دفتر) از این یادداشتهای فراهم شده است، که به نوشته ویراستار (آقای دبیرسیاقی) آنها سه دسته‌اند:

دسته اول یادداشتهای دوران جوانی و تحصیل (در ۳۹ دفتر) که بیشتر مسائل درسی و یادداشتهای متفرقه از شعر و نثر است و ویراستار انتشار آنها را لازم ندانسته است. دسته دوم حاوی خاطرات و شرح کارها، سفرها و حوادث روزانه در زندگی خصوصی و اداری اوست (تقریباً در ۴۰ دفتر). از این دفاتر آنچه مربوط به سفرهای نامبرده بوده است به وسیله ویراستار استخراج و به نام ره آورد حکمت در دو جلد منتشر شده که اکنون مورد

درستکار، امین، بلندهمت و با مناعت و دارای استغناى طبع، دوستدار علم و توسعه فرهنگ و طرفدار فقرا و مستمندان و زیردستان و در کار خود بسیار جدی و کوشا و مدیری لایق که در پیشرفت ظاهری مملکت در آن ایام سهمی داشته است. در مقام وزارت معارف از مدارس ابتدایی و متوسطه روستاهای دورافتاده مثلاً در یزد و خراسان و کویر با مشقت بسیار شخصاً دیدن کرده و درصدد رفع معایب و کمبودهای آنها برآمده و با برنامه درست برای هر کدام بودجه‌ای تعیین نموده و دستوراتی داده است. ابنیه تاریخی را با دقت تحت نظر داشته و در تعمیر و اصلاح آنها مُجَدِّد بوده است. معلمان درستکار و کوشا را تشویق می‌کرده و به هر کدام جایزه و مدال می‌داده و علما را بسیار تکریم و اکرام می‌نموده است.

□ نوع دوستی: حکمت نسبت به مردم بسیار دلسوز بوده، چنانکه وقتی در سال ۱۳۲۸، بعد از غائله آذربایجان و فتنه پیشه‌وری و دمکراتها وضع آن خطه دچار اغتشاش و ناامنی شده بود هیئتی به ریاست او و عضویت چند تن از مأموران برجسته وزارتخانه‌های جنگ و کشور و دادگستری و دارایی یا قطار عازم آذربایجان می‌شود تا مشکلات آن سامان را با اختیارات تامه برطرف نمایند. در بین راه بعد از قزوین در ده «قروه» دچار سرما و برف شدید می‌شوند و دره آن محل از برف پر می‌شود و قطار قادر به ادامه حرکت نمی‌گردد و تنها وسیله ارتباط قطار با مرکز تلفن بوده است. حکمت از مرکز استمداد می‌کند و حدود ۳۰۰ کارگر به کمک می‌آیند تا برف را از روی ریلها برویند و این کار شش روز طول می‌کشد. در این قطار پانصد نفر آذربایجانی هم بودند که تقریباً همه از فقرا و ضعفا بودند و در این مدت آذوقه نداشتند و وسیله گرما هم نبود. در پاسخ استمداد حکمت بسته‌های غذا و ذغال با هواپیما برای آنها فرو ریخته می‌شد و حکمت آنها را بالسویه بین همه اهل قطار قسمت می‌کرد. بعد از دوسه روز فرصتی پیدا شد که حکمت و هیئت او می‌توانستند خود را به قزوین برسانند و از مخمصة کمبود غذا و سرما نجات پیدا کنند، اما حکمت پذیرفت و گفت اگر من از اینجا بروم این پانصد نفر مسافر قطار همه خواهند مرد. دلیل آن واضح است، کمکهای هوایی برای هیئت می‌رسید و کسی به فکر مردم عادی نبود. حکمت خود با مسافران فقیر مساوات و موااسات کرد و ماند تا راه باز شد که اگر این کار را نمی‌کرد برآستی مسافران یا از سرما یا از گرسنگی می‌مردند (ج ۲، ص ۱۱۲).

یا قضیه پیرمرد باغبانی که با گفتار خود باعث رنجش نصرالله‌خان از اعیان شیراز شده بود به طوری که با داد و فریاد می‌گفت باید شخص باغبان مجازات شود که همچو بی‌احترامی به

ما کرده است. اما حکمت که جوانی ۲۳ ساله بود به او می‌گوید: «این پیرمرد دیوانه قابل سختی و مجازات نیست بلکه برخلاف، مستحق ترحم و الطاف است. خوب است در ازاء این نادانی که نموده مقرر دارید چهارپنج قرآن به او بدهند تا برای خود لباس بخرد و این جامه ژنده پاره از برکت انعام شما نو و تازه شود» و چنین کردند (ج ۱، ص ۸۷).

□ علو همت: بارها دیده می‌شود که حکمت نه تنها باری بر دوش دیگران نیست بلکه در ازاء هر لطف و محبتی که کسی درباره او می‌کند او متقابلاً پاداش، جایزه یا هدیه‌ای متناسب با شأن او به وی می‌دهد. در بیرجند وقتی می‌خواهد با صاحب منزلی که در آن اقامت داشته است خداحافظی کند می‌نویسد: «صاحب منزل مقداری هدایا از قالیچه و زعفران تهیه نموده بودند و اصرار می‌نمودند ولی نپذیرفتم» (ج ۱، ص ۱۲۰).

□ توجه به دقائق امور: در تربت حیدریه به زیارت مزار شیخ قطب‌الدین حیدر، عارف بزرگ قرن هشتم هجری، می‌رود؛ در آنجا در مَبْت خوبی می‌بیند که اسامی قدمای اهل سیر و سلوک را در روی آن کنده‌کاری کرده بودند. حکمت دستور می‌دهد که آن را به موزه مشهد نقل و نگاهداری کنند که از خطر محفوظ بماند (ج ۱، ص ۱۲۱). در بیرجند به یکی از علمای فاضل به نام آقاشیخ هادی یآوری برخورد می‌کند که از شاگردان مستقیم مرحوم میرزای شیرازی بوده و خط و سواد ادبی فارسی کاملی داشته است و کتاب ادب‌الکبیر ابن مقفع را به نثر فارسی خوب ترجمه کرده بود. حکمت از او خواهش می‌کند که آن را به تهران بفرستد تا به طبع برساند (ج ۱، ص ۱۱۹).

درباره قائن می‌نویسد: اکنون ده خرابی بیش نیست اما سابقاً مرکز حکومت‌نشین قائنات بوده و این ناحیه را در قدیم قهستان می‌گفتند، اما حدود یک‌صد سال است که امراء قائن مرکز خود را به بیرجند نقل داده‌اند. قائن دارای مسجد جامع کهنسالی است که به واسطه داشتن محراب غلط معلوم است از عمر آن خیلی می‌گذرد زیرا در قرون اولیه درست حساب نمی‌کردند و محراب را بد می‌ساختند. هرچه محراب مساجد قدیمه غلط‌تر باشد دلیل بر قدمت عمر آن است (ج ۱، ص ۱۱۷). درباره بیدخت می‌نویسد: «اهالی قریه بیدخت همه متصوفه هستند ولی اهالی جویمند متشرعاند و مابین اهالی این دو ده عداوت دیرین برقرار است و از قرار مسموع حاج ملا سلطانعلی گنابادی، از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی، را در حدود ۱۳۲۶ قمری جویمندیها محرمانه به قتل رسانده‌اند و اکنون نوه او صالح علیشاه ریاست طائفه را دارد که خیلی جوان است و عمق و سواد بسیاری ندارد لیکن معقول و

متین است. عجلتاً تنها طبقه متصوفه قوی که در ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها اتباع و پیروان بسیار دارند اینها هستند. مردمان نیکی می‌باشند. هنوز فساد در آنها راه نیافته. در خراسان که مرکز و معدن استعمال افیون است این جماعت استعمال افیون را قبیح و منکر می‌دانند (ج ۱، ص ۱۷-۱۱۶). و از این قبیل دقتها و باریک‌بینیها فراوان است.

□ اظهار نظر درباره رجال: درباره علی‌منصور می‌نویسد: آقای علی‌منصور (منصورالملک) که اخیراً از مقام ریاست وزرا افتاده و به سفیرگیری ایران در رم جانشین آقای جم شده‌اند در هتل (در رم و در ۲۵ مرداد ۱۳۲۹) به دیدن من آمد. از کیفیت پیش‌آمد استعفای کابینه خود و علل آن حکایت می‌کرد و می‌گفت که چگونه شخص شاه از او پشتیبانی نمی‌کرد سهل است، کارشکنی و تحریک می‌نمود تا به حدی که دیگر مقاومت فایده نداشت و ناگزیر استعفا کردم. از آقای سردار فاخر هم گله می‌کرد که با سوابق دوستی قدیم او را ترک کرده با سپهبد رزم‌آرا دوستی ریخته بود. و می‌گفت و درست می‌گفت که با این وضع که شاه در تمام امور دخالت می‌کند و با خارجیها بندوبست مستقیم [دارد] مشخص است هیچ دولتی نمی‌تواند کار کند. درباب سفارت ترکیه که ارجاع آن را به اینجانب وعده کرده بود می‌گفت که شاه در این باب به ظفره و تعلل گذرانید تا اینکه ساعد را اخیراً برای این کار معین کرد. زیرا اشخاص مطیع و متملق و بی‌اثر را ترجیح می‌دهد و تصورش این بود که به وسیله ساعد طرح دوستی و نقشه طرح معاهده نظامی با ترکیه را ببندد (ج ۲، ص ۲-۲۱۱).

درباره ساعد مراغه‌ای می‌گوید: در آنجا (یعنی در رم، در ۲۷ مرداد ۱۳۲۹) آقای محمدساعد مراغه‌ای نخست وزیر سابق را تصادفاً ملاقات کردم که اخیراً سفیرکبیر ایران در ترکیه شده است و اینک در اروپا به گردش مشغول است. می‌گفت تصدی سفارت کبرای ترکیه را با مقام سناتوری هردو جمع کرده‌ام و از آن دیگری به اعتبار این یک استعفا نداده‌ام. در بین راه گله‌های خود را به او گفتم و از اینکه روش خود را تغییر داده و رویه مخالف آغاز نهاده ملامت کردم. تکذیب نکرد. بیچاره مرد ساده‌لوح و گولی است ولی در عین حال یک نوع گریزی دارد (ج ۲، ص ۲۱۵). این اظهار نظر حکمت درباره ساعد لطیفه‌هایی را که در آن زمان درباره بلاهت و یا سفاهت او ساخته بودند تأیید می‌کند. در حالی که با خواندن این لطیفه‌ها انسان تصور می‌کند که جراید با ساعد شوخی می‌کردند.

□ نکات اخلاقی: حکمت به اصول اخلاق بسیار پای‌بند بوده و دیدگاه او مبتنی بر توکل و استمداد از خدا بود. در خلال یادداشتهای خود بارها به یاد آیات قرآن می‌افتد و آنها را نقل

می‌کند یا دعا‌های صحیفه سجاده را یادآوری می‌نماید و گهگاه اشاراتی به نکات اخلاقی می‌کند. مثلاً خاطره‌ای ذکر می‌کند که در زمان گیرودارهای مشروطیت و در اثر شور جوانی و غلیان احساسات نزدیکی از بزرگان، که مشی عرفانی داشت و با آنکه دانشمند فیزیک بود برای امرار معاش خیاطی می‌کرد، از ظالمی از مستبدان بدگویی می‌کند و می‌گوید این ظالم را که خون بیچارگان را در شیشه کرده است باید کشت. آن بزرگ به او نصیحت می‌کند که از جاده تقوی خارج نشود و دستوری به او می‌دهد تا از وسوسه شیطان دور و به حضرت یزدان نزدیک شود و آن عبارت است از آنکه همه‌روزه تمام جزء و کل اعمال خود را نزد سه قاضی وجدان عرضه کند. اگر آنها قبول کردند انجام دهد وگرنه از آنها دوری کند؛ و آن سه قاضی عبارتند از: عفاف نفس، کظم غیظ و حفظ عهد که در محکمه وجدان درصدر نشسته‌اند و گفتار و کردار هرکس را واری و درباره آنها داوری می‌کنند. حکمت عهد می‌کند که در کارهای خود با این قضات سه‌گانه همیشه مشورت کند و برای آنکه آنها را فراموش نکنند یک انگشتری می‌سازد که در نگین آن سه حرف «ع، ک، ح» نقش شده بود که حروف اول نام سه قاضی فوق است و می‌نویسد که من تا این اواخر آن را در انگشت داشتم و گاه و بیگاه بر آن می‌نگریستم (ج ۱، ص ۳۳).

□ نکات خواندنی جالب: حکمت در یادداشتهای روزانه خود، مسائل جالبی را هم یادآوری کرده است که به خواندنش می‌ارزد. از جمله ملاقات او با مرحوم سردار کابلی است که به نوشته حکمت مردی زاهد بوده که در فنجان تفره جای نمی‌خورد و انجیل برنابا را از عربی به فارسی ترجمه کرده است که حاوی مطالب دینی و اخلاقی جالبی است (ج ۱، ص ۱۶۵). یا شرح وضع اسفبار اروپا در زمان بعد از جنگ جهانی دوم، چنانکه می‌نویسد: در ناپل (در بهمن ۱۳۲۴) هتل گرم نبود و او از سرما می‌لرزید و صابون و حوله هم در اطاقها نبود (ج ۱، ص ۴۶۴). یا در پاریس از هتل یک قالب صابون خواسته بود که بعد از یک ساعت معطلی و دو دفعه تلفن یک قطعه صابون برایش آوردند و صد فرانک از او بابت قیمت و انعام گرفتند (ج ۱، ص ۴۶۲). در ناپل چمدان دکتر صدیقی را که همه چیز او و تمام امانتها و هدیه‌هایی که خریده بود در آن بود از انبار فرودگاه ناپل دزدیدند و کسی خود را مسئول نمی‌دانست و اقدامات دیپلماتیک هم نتیجه‌ای نداد (همان، ص ۴۶۵). گاهی نیز اشاراتی دارد که گویا فقط برای خودش نوشته و خواننده از آن سردر نمی‌آورد مانند اینکه نوشته است: در لندن ساعت هفت و نیم به موجب وعده به خیابان رفته گردش کردم و نتیجه حاصل نشد. خدا را بر موفقیت اجباری شکر کردم (ج ۱، ص ۴۶۱).

قوام السلطنه، مشیرالدوله، ذکاءالملک فروغی، حسن تقی‌زاده، اسماعیل مرآت، علی‌اکبر سیاسی، حسین سمعی، زین‌العابدین رهنما، سیدجلال‌الدین تهرانی، علی شایگان، مصطفی عدل، محمد تدین و امثال آنها که فارغ از جنبه‌های سیاسی و گرایشهای اجتماعی آنها همه اهل علم و فضل و ادب و از مردان نامی و سرشناس در این زمینه بودند. متأسفانه بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیشتر تکنوکراتها روی کار آمدند.

از پیش از اسلام اطلاع ما از انتخاب وزرا کافی نیست و مادر اساطیر یا روایات تاریخی به ندرت به نام وزیری دانشمند چون جاماسب حکیم یا بوذرجمهر حکیم برمی‌خوریم و شاید در آن زمانها بیشتر پهلوانی و جنگاوری ملاک بوده است نه دانش و حکمت. امید است که محققان پرده از اسرار این امر بردارند. توفیق ویراستار محترم آقای دکتر دبیرسیاقی را در ویرایش و چاپ سایر آثار دانشمند فقید علی‌اصغر حکمت آرزو داریم.

یادی دیگر از مهرداد بهار

روزبه زرین‌کوب

مهر و داد و بهار: یادنامه استاد دکتر مهرداد بهار. به کوشش امیرکاووس بالا‌زاده. تهران: انجمن آثار مفاخر فرهنگی. ۳۷۲ ص.

با مرگ مهرداد بهار (۲۲ آبان ۱۳۷۳) حوزه مطالعات ایران‌شناسی در کشور ما از وجود یک اسطوره‌شناس محقق و یک پژوهشگر نامدار زبان و ادبیات پهلوی محروم شد. با اینکه دکتر مهرداد بهار به دلیل مبارزات سیاسی در روزگار حکومت پهلوی از فعالیتهای رسمی دانشگاهی منع شده بود، به ساینه استعداد ذاتی توفیق آن را یافت که با پای‌نهادن در عرصه پژوهش و نشر آثار تحقیقی، خدمتی بسزا و درخور به جامعه علمی ایران نماید و با وجود ارائه بعضی نظریات تازه و گاه غوغابرانگیز درباره فرهنگ و اعتقادات ایرانیان قدیم- که از توجه وی به اساطیر و فرهنگ بین‌النهرین ناشی می‌شد- نام خود را در ردیف پژوهشگران برجسته ایرانی در عرصه مطالعات ایران باستان قرار دهد. دکتر بهار با توجه به تواناییهای علمی خود البته کم می‌نوشت. اما مطالعه در آثار

یادداشت‌های حکمت ظاهراً به صورت قلم‌انداز بوده و در آن سعی نکرده است که به آراستن و پیراستن نوشته‌های خود بپردازد و لذا جمله‌ها گاهی ناقص است. مثلاً می‌نویسد: با دکتر وکیل برای صرف به رستوران Dolly رفتم، خیلی رستوران مفصل و همه‌چیز به حد وفور و فراوانی داشت (ج ۱، ص ۴۶۳). لغات و اصطلاحاتی که به کار می‌برد گاهی کهنه و منسوخ شده است و یا عین کلمات خارجی است و یا کلمات نوساخته است که بعداً تغییر کرده است؛ مانند لایحه به معنای مقاله (ج ۱، ص ۱۱۳)، صندوق قبر به معنای ضریح (همان)، گرو (از فرانسه: greve) به معنای اعتصاب (ج ۱، ص ۴۷۰)، طاقه گل به معنای دسته گل که ظاهراً به تقلید فرنگیها تازه‌مد شده بود (همان)، میدان طیاره به معنای فرودگاه (ج ۱، ص ۴۷۷)، تلال و دهاد (ج ۱، ص ۱۵۹ و ج ۲، ص ۴۶۴) که نمی‌دانم دهاد جمع چه کلمه‌ای است، ملاک به جای ملاکین که متداول‌تر است (ج ۱، ص ۱۶۴)، گار یا استاسیون به معنای ایستگاه قطار (در صفحات متعدد)، سوروچی به جای سورچی که معمول‌تر است یعنی راننده گاری و درشکه (ج ۱، ص ۸۶)، داهول به معنای شبح (ج ۱، ص ۸۳) و اصطلاح عامیانه حال‌کردن (ج ۱، ص ۴۷۳). برخی اشتباهات هم در چاپ دیده می‌شود مانند قتل‌وعام (ج ۱، ص ۴۶۷)، تیرئاً به جای تبرعاً (ج ۱، ص ۴۵۹) و بسیاری از کلمات خارجی، مانند عنوان سخنرانی ایشان در انجمن ایران در لندن (ج ۱، ص ۴۵۷) و غیره.

در پیشگفتار آقای دبیرسیاقی گزارشی مفصل از تاریخچه سفرنامه‌نویسی در ایران آمده است که از سفرنامه ناصرخسرو تا امروز هرچه را که توانسته‌اند نام برده‌اند و نیز سیاحت‌نامه‌های ایرانیان از کشورهای دیگر و خارجیان از ایران را فهرست‌وار ذکر کرده‌اند. اگر این فهرست کامل باشد یکی از بهترین تاریخچه‌ها در این زمینه است (ج ۱، ص ۷ تا ۱۴).

در خاتمه بد نیست اشاره شود که در تاریخ اسلام و ایران معمولاً کسانی به وزارت انتخاب می‌شدند که اهل علم و ادب و فلسفه و حکمت بودند؛ چنانکه اسامی رجال بزرگی را در میان وزرا می‌بینیم چون صاحب بن عباد، عمیدالملک گندری، ابن‌سینا، خواجه نظام‌الملک، خواجه نصیرالدین طوسی، عطا ملک جوینی، رشیدالدین فضل‌الله، ابن عمید، امیرعلیشیرنویسی، امیرکبیر، اعتضادالسلطنه، اعتمادالسلطنه و امثال آنها. و نیز از معاصران علی‌اصغر حکمت به نامهایی برمی‌خوریم چون وثوق‌الدوله،